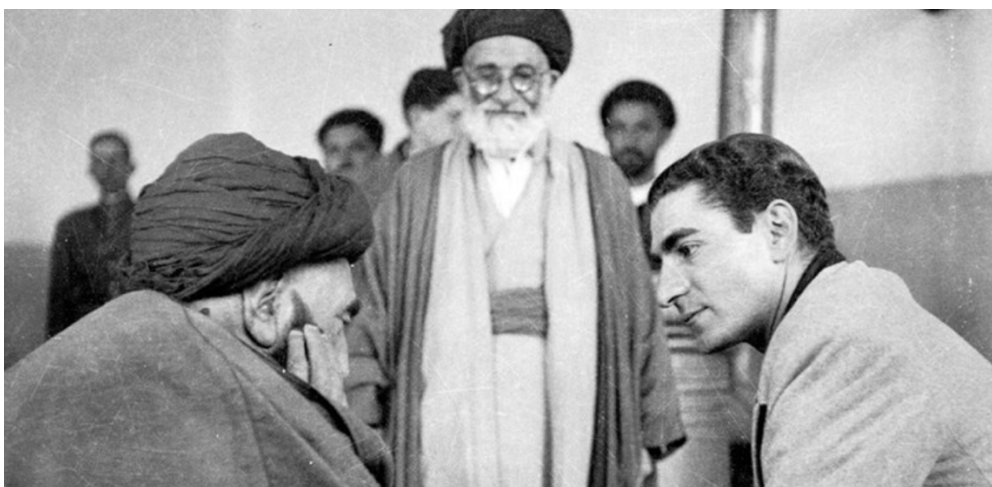


# نقش روحانیت در نظام سرمایه داری ایران

در حاشیه سخنرانی اخیر رضا پهلوی



مازیار رازی

<https://linktr.ee/mazraz>

## مقدمه:

چانه زنی دول امپریالیستی به ویژه دولت آمریکا با رژیم جمهوری اسلامی بر سر احیای برجام، ابزار فشار آمریکا را بر سر مذاکرات افزایش داده است. یکی از ابزار های فشار دولت آمریکا علم کردن «رضا پهلوی» است. او ۱۳ خرداد ۱۴۰۱، همزمان با سالگرد روح‌الله خمینی، در پیامی تلویزیونی گفت که اکنون بزرگ‌ترین «اپوزیسیون و آلترناتیو جمهوری اسلامی، ملت ایران» است و خواستار اولویت‌بخشی به ایجاد سازوکاری هماهنگ‌کننده برای مدیریت جنبش‌های اعتراضی و اعتصابات در ایران شد. پس از دو هفته ۱۲ سازمان راستگرا و مستقیم یا غیر مستقیم مرتبط به دولت آمریکا با انتشار بیانیه‌ای مشترک در یکم تیر ۱۴۰۱، با حمایت از سخنرانی اخیر رضا پهلوی اعلام کردند «امروز بیش از هر زمان دیگر به کوشش فعالانه خود برای ایجاد و حفظ هماهنگی در صفوف مخالفان حکومت اسلامی ادامه می‌دهیم». با این اقدام مشترک جریان‌های اپوزیسیون ایران، ابزار مانور و فشار گذاری دولت آمریکا را در دور میز مذاکرات برجام با سران رژیم افزایش دادند. این اقدامات تلویحا اعلام می‌کند که چنانچه با جمهوری اسلامی به توافقات مورد تایید دولت آمریکا رسیده نشود بدیل «رضا پهلوی» زیر لوای «همبستگی ملی» در دستور کار قرار خواهد گرفت. در نتیجه، اتحاد نا مقدس ۱۲ سازمان راستگرا در وضعیت کنونی در راستای سیاست دیپلماسی دولت آمریکا طراحی شده است، و مانوری است برای بازگذاشتن دست نمایندگان دولت آمریکا در مذاکرات برجام.

اما، آنچه رضا پهلوی و سایر متحدانش به مردم ایران اعلام نمی‌کنند اینست که «جمهوری اسلامی» خود محصول دخالتگری مستقیم دولت آمریکا بوده، برای جلوگیری از پیروزی انقلاب توده‌های ناراضی در مقابل نظام سرمایه داری بحران زده شاهنشاهی که خود با همکاری مستقیم سلسله مراتب شیعه (آیت اله کاشانی) در مقابل حکومت دکتر مصدق کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را سازمان داد و شاه را به حاکمیت رساند. آنچه این سازمان‌ها و رضا پهلوی به توده‌های مردم نمی‌گویند اینست که قدمت همکاری و مشارکت سلسله مراتب شیعه با امپریالیسم در ایران به حدود ۵۰۰ سال پیش (از زمان صفویه) بر می‌گردد. هیات حاکم در ایران همواره متشکل بوده از ترکیب سه راس یک مثلث: پادشاهان و حکام + طویل‌داران و مالکان + روحانیت. در واقع روحانیت همواره بخش تعیین‌کننده از هیئت حاکم در ایران بوده است. روحانیت همواره به دولت سرمایه داری

تحمیل شده در ایران، توسط امپریالیسم بریتانیا و سپس آمریکا استوار بوده است. خمینی در واقع از بالا توسط خود امپریالیسمی که رضا پهلوی به آن اتکا دارد و در حال خدمت به آنست، توسط زودبندهای خمینی و سازمان سیا در آمریکا به قدرت رسید. در نتیجه مساله سرنگونی «جمهوری اسلامی»، بودن طرح سرنگونی کل نظام سرمایه داری و کوتاه کردن دست های امپریالیسم، بی معنی و پایه و اساس است. (۱)

برای توضیح تاریخی این موضوع به بخشی از مقاله «وجه تولید آسیایی، مراحل امپریالیسم و سرمایه داری در ایران» (۲) استناد می شود.

\*\*\*\*\*

### ظهور ایدئولوژی تشیع در ایران

پدیده تیول داری پس از حمله مغول و در دوران سلجوقیان و غزنویان در ایران بسیار رایج شد. این سیستم پس از مدتی باعث شورش های دهقانی و ایجاد وضعیت ملوک الطوایفی در جامعه می شد. به این معنی که جامعه دائماً درگیر ازهم پاشی دولت مرکزی می شد، و حتی در پاره ای از موارد شکل گیری دولت مرکزی امکان پذیر نبود و هر منطقه به دست یک عده و یا یک فرد می افتاد و اداره می شد؛ اما در اغلب مناطق اغتشاش و شورش و طغیان، از جمله شورش های دهقانی تولید را مختل می کرد.

ما در این دوران شاهد قدرت گیری ایدئولوژی تشیع، به عنوان ایدئولوژی خاندان ستم دیده علی در مقابله با امویان قدرتمند هستیم. این ایدئولوژی اندک اندک نیرومند شده و در میان توده های دهقانی محبوبیت یافت. همسان پنداری دهقانان که از ظلم و ستم دولت های مرکزی به تنگ آمده و سر به شورش برداشته بودند، باعث شد که آنان این ایدئولوژی را به عنوان سمبلی از مبارزه بر علیه ظلم و ستم شاهان برگزینند و در لوای آن متحد شوند. فرقه های اثنی عشری «مساوات طلب» و «عدالت طلب» در میان دهقانان شکل گرفت. بر اساس ایده های تبلیغی این ایدئولوژی که از محبوبیت بسیاری میان توده ها برخوردار بود، هر حکومتی در غیاب امام زمان غاصب و جابر به شمار می آمد و باید سرنگون می شد. این فرقه ها، «امامت» را در مقابل «خلافت» قرار می دادند و مظلومیت امامان و اصل شهادت را تبلیغ می کردند. این ایدئولوژی اندک اندک در میان تیول داران و بازرگانان بومی جایی باز کرد و حتی در میان لایه هایی از وابستگان دستگاه دولتی و دربار نیز نفوذ کرد، اگرچه این «تشیع» دولتی کاملاً با تشیع توده های فقیر دهقانی تفاوت داشت. اگر دهقانان خواستار سرنگونی نظام ستم در کلیت خود بودند، اینان قصد گرفتن قدرت از چنگ خاندان اموی حاکم و یا دیگر اشغالگران خارجی و تفویض آن به حکام محلی را در سر می پروراندند.

این جابه جایی مذهبی به طور کامل در دوران صفویه اتفاق افتاد. البته لازم به ذکر است که مذهب رسمی صفویان، این بنیان گذاران حکومت تشیع ایران در ابتدا مذهب سنی بوده است. آنان با مقاصد سیاسی و در جهت تقویت حکومت خود در مقابله با تهاجمات حکومت سنی مذهب عثمانی دست به این تغییر زدند. از این رو، نه تنها شیخ صفی الدین اردبیلی سنی، ناگهان یک شبه شیعه شد، بلکه شجره نامه نیز جعل گردید که نسب وی را به ائمه اطهار متصل می کرد. رواج احداثی نظیر آنکه گویا شهربانو دختر شاه ساسانی، حتی قبل از حمله اعراب به ایران با «امام حسین» ازدواج کرده است، در راستای ایجاد وجه ای ملی و ایرانی برای این ایدئولوژی وارداتی و تقویت قدرت صفویان بکار گرفته شد. آنان با داستان سرایی هایی از این دست و نمود می کردند که یک شاخه از شجره امامان شیعه به «حضرت رسول»، و شاخه دیگر به شاهنشاهان ایرانی می رسد. بدین ترتیب مذهب تشیع تبدیل به پدیده ای رسمی و ناسیونالیستی شده و در خدمت دولت حاکم قرار گرفت.

یکی دیگر از اعتقادات جدید دوران صفویه، اعتقاد به مرجعیت امام وقت، در هنگام غیبت کبرای امام زمان بود. بر اساس این باور بالاترین شخصیت مذهبی وقت، نایب امام زمان بوده و اقتدا و تبعیت از او در هنگام غیبت وی بر همه مسلمانان واجب است. این پدیده متعاقباً تحت عنوان مرجع تقلید و مقلد فرموله شد بدین ترتیب دولت صفوی که خود بازتولید وجه تولید آسیایی بوده است عنصر دیگری به این مقوله افزود و مثلث جدیدی از قدرت تشکیل داد:

اول، دستگاه دولتی که روحانیان را پرورش می‌داد و به مناطق مختلف اعزام می‌کرد که از یک‌سو به کمک آنان کنترل خود را دهقانان و فقرای شهری اعمال کند و از سوی دیگر نظارتی بر عملکرد حکام محلی داشته باشد؛ دوم، دستگاه روحانیت که ابزار جدید اعمال کنترل فرهنگی و تثبیت حاکمیت به شمار می‌آمد. و سوم، دستگاه بوروکراسی اداری و نظامی به همراه تیول‌داران و بازرگانان و غیره که زانده این دولت بودند. در این دوران، یعنی دوران سلسله شاهان صفوی، حدود پنج هزار روحانی به‌منظور اشاعه فرهنگ اقتدا و اطاعت تربیت شده و به اقصی نقاط کشور فرستاده شدند. به سخن دیگر، دستگاه روحانیت تازه شکل گرفته خود به زائده‌ای از دستگاه دولتی مبدل شد، دولتی که خود از دل مناسبات وجه تولید آسیایی زاده شده بود. این روحانیون در واقع به مقام ایدئولوگ‌های توجیه‌کننده قدرت ارتقا یافتند. به زبان دیگر، روحانیت از یک سو نقش دلالی میان دولت مرکزی و حکام محلی را برعهده داشت، و از سوی دیگر با تحمیق مردم، نارضایتی آنان را کنترل کرده و نقش تحکیم‌کننده قدرت را ایفا می‌کرد. دولت نیز که خود خصلتی انگلی داشته و در پروسه تولید کوچک‌ترین نقشی برعهده نداشت، دستگاه عریض و طویل و انگلی‌تر از خویشتن خلق کرد، دستگاه روحانیت شیعه که در اعمال استثمار و بهره‌کشی توده‌ها به کمک و حمایت او بیایند.

شاید بتوان فصل مشترک تاریخی کشورهای ایران و اروپای دوران قرون وسطی را در وجود قشر روحانیت مرتجع وابسته به حاکمیت جستجو کرد. ما در اروپا نیز شاهد ظهور این روحانیت ارتجاعی و قشری بودیم که در برهه‌هایی از تاریخ قدرت آنان حتی از شاهان و امپراتوران نیز پیشی می‌گرفت؛ اما پدیده قدرت‌گیری روحانیون، به علت ویژگی قدرت دولت در وجه تولید آسیایی تا زمان به حکومت رسیدن خمینی در سال ۱۳۵۷ هرگز ممکن نشد و این قدرت مذهبی پس از کسب حاکمیت خود نیز به بدل دیگری از حکومت دیکتاتوری تغییر شکل داد. پایه‌های شکل‌گیری و قدرت‌گیری سیستمی مذهبی، خرافاتی و ارتجاعی که تا به امروز نیز ادامه دارد در دوران صفویه ریخته شد. ایدئولوژی روحانیت شیعه در دوران صفویه به علت عقاید و احکام واپس‌گرایانه و متحجر اسلامی عموماً حتی از احکام و عقاید دستگاه دولتی، شخص شاه یا وزرا و سرداران سپاه نیز ارتجاعی‌تر بود. اگرچه در برهه‌هایی این دو کاملاً ممزوج شده و دیوان دولتی این احکام را پایه خود قرارداد اما به‌رحال این احکام متفاوت واپس‌گرایانه اسلامی به روحانیون اجازه می‌داد که علی‌رغم ایفای نقش دلالی بین دولت و مردم و حکام محلی، نقش نسبتاً مستقل دیگری نیز برعهده بگیرند. آنان با اتکا به این احکام، منابع درآمد مستقل خود را سازمان دادند: منابعی مانند، خمس، زکات، حق امام، و غیره. اقداماتی که تا به امروز نیز توسط روحانیت شیعه تداوم یافته است.

این اقدامات باعث شد که روحانیت بتواند سهم کلانی از محصول اضافه جامعه را، عمدتاً به طیب خاطر پرداخت‌کننده، از آن خود کند. قدرت مالی آنان را قادر کرد که ابزار سرکوب ویژه خود را سازمان دهند که در صورت هرگونه امکان خطری، چه از سوی مردم و چه از سوی دربار، به نجات آنان بشتابند. شکل‌گیری دسته‌های قمه‌کش و قداره‌بند و لوطی‌های چاقوکش و چماق‌دارانی که از ابتدای انقلاب ۱۳۵۷ تا امروز سرکوب مردم را برعهده گرفته‌اند، از همان دوران آغاز شد.

## پیدایش سرمایه‌داری در ایران

دوران حکومت صفویه، در عین حال دوران انتقال تدریجی به نظام سرمایه‌داری نیز هست. در این دوران، تجار که اندک‌اندک به شکل لایه جدیدی در جامعه ظهور کرده‌اند، اساس مبادلات خارجی را پایه‌ریزی می‌کنند؛ تجارت خارجی ابعاد وسیعی پیدا کرده و کالاهای مصنوع ابریشم و بخصوص شیشه و سرامیک ایرانی، از چین گرفته تا اروپا، صادر می‌شود. به سخن دیگر، ما شاهد پیدایش مناسبات کالایی در درون وجه تولید آسیایی هستیم. هم‌زمان با پیدایش و افزایش نقش تجار، نقش محوری قدرت دولتی نیز رو به تعدیل و کاهش می‌رود. به این معنا، می‌توان ادعان داشت که ما در واقع از دوران صفویه وارد فاز انتقال از دوران وجه تولید آسیایی به وجه تولید سرمایه‌داری شده بودیم. اما، این پدیده با آهنگی عادی پیش نرفت، زیرا دقیقاً همین دوران مصادف می‌شود با کشف راه‌های دریایی جدید در برای گسترش تجارت بین‌المللی. دورزدن دماغه امید توسط کشتی‌های اروپایی (عمدتاً هلندی، پرتغالی، اسپانیایی و انگلیسی)، و کشف آمریکا و دسترسی به هندوستان و چین؛ همه این اکتشافات جدید گشایش نوینی در تجارت کشورهای اروپایی ایجاد می‌کند. در واقع سرمایه‌داری اروپایی راه‌های

دریایی تجارت جهانی را تحت کنترل خود درآورده و تجارت از طریق راه‌های زمینی که بسیار پرهزینه و پرمخاطره است، کاهش می‌یابد که در نتیجه آن تجارت و تولید صنایع ابریشم، شیشه و سرامیک ایران که در پیش رونق گرفته بود، روبه اضمحلال می‌رود.

در این هنگام ایران درگیر دورانی طولانی از ناامنی و هرج و مرج است تا این که سرانجام پس از چندین سال خلأ قدرت مرکزی، نادرشاه به قدرت می‌رسد. او با مقصر شمردن روحانیون به‌عنوان عوامل اصلی تمامی فساد و خرابی موجود و در واقع به‌منظور کوتاه‌کردن دست آنان در قدرت حکومتی خود، فرمان قتل و قلع و قمع آنان را صادر می‌کند. او بدین ترتیب موفق می‌شود که دولت مرکزی جدیدی را سازماندهی کند، اما این دولت مرکزی از قدرت چندانی برخوردار نیست. در این میان، قدرت نظامی کشورهای اروپائی مانند انگلستان، هلند، پرتغال و اسپانیا در سطح جهانی افزایش یافته و آنان را مبدل به نیروی نظامی عمده‌ای می‌کند که کنترل راه‌های دریایی در اختیار گرفته‌اند. در این دوران ناوگان‌های پرتغالی و انگلیسی در خلیج فارس مستقر شده بودند و دخالت‌گری نظامی و سیاسی آنان، به‌خصوص دخالت‌های دولت انگلیس، نقش دولت مرکزی در ایران را تضعیف کرده بود. وجه تولید آسیایی در ایران پس از کریم‌خان زند، دوره‌ای از هرج و مرج طولانی و ازهم‌پاشی دستگاه دولتی را تجربه کرد و روحانیت تا حدود زیادی اعتبار و قدرت خود را از دست داد؛ اما مجدداً در دوره قاجار آنان به مناصب قدرت گمارده شدند. بخش عظیمی از روحانیون که در دوره تهاجمات نادرشاه به عراق فرار کرده بودند، در دوره قاجار مجدداً به ایران بازگشتند. محمدشاه قاجار، به هنگام تاج‌گذاری، از پذیرش تاج نادری امتناع کرده و گفت که به‌جای آن شمشیر شاه اسماعیل صفوی را به کمر می‌بندد که این به معنای تلویحی کرنش در مقابل روحانیت و دلجویی از آنان به حساب می‌آمد. او با این عمل به‌روشنی نشان داد که هدف وی ایجاد حکومتی بر مبنای احکام مذهب شیعی خواهد بود. روحانیت شیعی در دوران قاجار، مجدداً دستگاه تئوکراتیک عریض و طویل و قوی خود را سازمان داده و علیه هرگونه اصلاحات اجتماعی قد علم می‌کند. آنان با اصلاحات امیرکبیر مخالفت کرده و شاه را مجاب به قتل او می‌کنند، شاهزاده عباس میرزا به علت اندیشه‌های نو و تلاشش برای مدرنیزه کردن ارتش ایران تکفیر می‌شود و روحانیونی چون شیخ فضل‌الله نوری در دوران انقلاب مشروطه به صف ضدانقلاب پیوسته و در اشغال آذربایجان با ارتش تزار همکاری می‌کنند؛ خلاصه بنا به منافع تاریخی و طبقاتی خود به لاس‌زدن با استعمار و دربار می‌پردازند، گاه در کنار آنان هستند و گاه در صف مخالف.

## بررسی وجوه دیگر تاریخ ایران و اروپا

تطور تاریخ در ایران، اساساً راه متفاوتی با تغییرات تاریخی در اروپا پیموده است. ما در ایران هیچگاه شاهد تقسیم‌کار بین شهر و روستا، به مفهوم اروپایی آن نبوده‌ایم. البته در ایران نیز شهرها شکل گرفتند، اما این شکل‌گیری نه بر اساس تقسیم‌کار بین تولید صنعتی و پیشه‌وران و تولید کشاورزی و کشاورزان، بلکه بر مبنای نیاز قرارگاهی برای تجمع و تمرکز بوروکراسی نظامی - اداری، یا اطرافگاهی بر سر راه‌های تجاری، مثلاً شهرهای مسیر جاده ابریشم معروف ساخته شدند. در شهرهای ایران نیز پیشه‌ور و صنعتگر وجود داشت، اما برخلاف پیشه‌وران و صنعتگران مستقل اروپا که گاه به لرد و یا دوک خدمات مجانی عرضه می‌کردند، اینان عمدتاً مستخدمین و مواجب‌بگیران دولت بودند. مبادله‌ای بین شهر و روستا صورت نمی‌گرفت. روستاها خودکفا بوده و برای قرن‌ها تغییری در آن رخ نمی‌داد و شهرها هم عمدتاً مراکز بروکراسی نظامی و اداری بشمار می‌آمدند. جمعیت شهرنشین عمدتاً از مستخدمین دولتی تشکیل شده بود. اگرچه کم‌وبیش تجارت داخلی نیز جریان داشت، اما عمده آن بر صادرات و واردات خارجی استوار بود که آن نیز پس از فروپاشی اهمیت راه‌های زمینی تجارت بین‌المللی تدریجاً کاهش یافت و آن لایه بزرگ تجار که می‌توانست نو دیگر ایجاد طبقه جدیدی در مقابل دولت باشد، اساساً در بدو پیدایش از میان رفت. در سطح داخلی نیز استبداد افسارگسیخته به‌عنوان سدی در مقابل مناسبات کالایی و انباشت ارزش‌افزوده، به شکل اروپایی خود که منبع انباشت اولیه به شمار می‌آمد، عمل کرده و مانع رشد و تکامل آن می‌شد.

## نفوذ امپریالیسم در ایران

نفوذ سرمایه‌داری جهانی در دوره‌های مختلف تاریخی در ایران، همیشه اثرات مخرب اقتصادی - اجتماعی فراوانی برجای گذاشت. در دوره اولیه، تجارت خارجی را از نابود کرد و فرایند انباشت اولیه سرمایه را برای قرن‌ها به عقب انداخت. در حالی که هم‌زمان رشد مبادلات کالایی در اروپا همگام با رشد تجارت جهانی از طریق آبراه‌ها که باعث جهشی ناگهانی در انباشت اولیه سرمایه در اروپا شده بود، همچنان ادامه داشت. رکود مبادلات خارجی ایران به علت فعال شدن راه‌های دریایی موجب توقف انباشت اولیه در این کشور گردید. نفوذ سرمایه‌داری در این دوران نه تنها تجارت را روبه نابودی کشاند، بلکه باعث مرگ تدریجی صنایع پیشه‌وران خرد و مراکز پیشه‌وری، شهرهایی مانند تبریز، شیراز، اصفهان، مشهد، و غیره که رشد آنان در گرو گسترش تجارت خارجی بود، شد، و در طولانی مدت، این صنایع دست‌ساز بومی اندک‌اندک جای خود را به مصنوعات ساخت غرب دادند. ما در این دوران همچنین شاهد تضعیف تدریجی دولت مرکزی تحت فشار دولت‌های خارجی، به‌ویژه انگلستان و روسیه نیز هستیم. انگلستان جنوب ایران را تحت کنترل خود گرفته و روسیه هم در شمال ایران منطقه نفوذ خود را گسترش می‌دهد و دولت مرکزی روبه‌روز ضعیف‌تر می‌گردد. ضعف دولت مرکزی قدرت‌گیری تیول‌داران و حکام محلی سابق، یعنی کسانی که خراج جمع‌آوری می‌کردند، تسریع کرده و زمینه‌های شکل‌گیری مالکیت ارضی را برای نخستین بار در تاریخ ایران فراهم می‌کند. به سخن دیگر، تیول‌داران مبدل به مالکین زمین‌ها می‌شوند و به این ترتیب، ما برای نخستین بار در تاریخ، مالکیت ارضی در ایران عینیت می‌یابد. ویژگی مالکیت در دوره قاجار ظهور مالکینی است که خود در شهرهای زندگی می‌کردند و در نقاطی دیگر صاحب زمین‌های بزرگ بودند. آنان هیچ‌گونه ارتباط نزدیک با زمین نداشته، یا قدرت سیاسی خود را بر منطقه اعمال نکرده و حتی گاه دهقانان این مالکان جدید را نمی‌شناختند. ارتباط این «زمین‌داران» با زمین و کارگران آن صرفاً در دریافت مالیات‌ها و خراج زمین خلاصه می‌شد. این ویژگی قابل قیاس با زمین‌داران دوره فئودالیسم در اروپا نیست. آنان در مرکز قلمرو خود برج‌وبارو داشته و مستقل از حکومت مرکزی بر این منطقه حکمرانی می‌کنند.

اقتصاد پولی در ایران به تدریج در این دوره شکل می‌گیرد؛ اما اقتصاد پولی بدون وجود مناسبات سرمایه‌داری. این شکل از اقتصاد پولی به سرعت وارد بحران‌های شدید اقتصادی می‌شود. استثمار توده‌ها با شدت اعمال می‌شود، اما گردش پول و انباشت سرمایه و سرمایه‌گذاری مجدد وجود ندارد. این بحران‌ها خشم و اعتراضات توده‌ای را به دنبال می‌آورد.

## انقلاب مشروطیت و بازتاب آن

انقلاب مشروطه در واقع انقلابی بود که می‌توانست قدرت دولت استبدادی قاجار را به زیر کشد و دست مذهب را برای همیشه کوتاه کند. این انقلاب می‌توانست دست قدرت‌های خارجی را کوتاه کرده و وحدت ملی را در ایران پایه‌ریزی نماید. در ادبیات این دوران، همانند ادبیات دوران انقلابات بورژوا دموکراتیک اروپا، یکی از مطالبات محوری وحدت ملی بود. اینجا باید ذکر کنیم که زبان واحد، وحدت ملی در کشورهای اروپایی بر پایه گسترش مناسبات کالایی شکل گرفت. تجار یکی از عوامل عمده شکل‌گیری این وحدت و زبان واحد در کشورهای اروپایی بودند. در واقع می‌توان اذعان داشت که هرچه مناسبات کالایی بیشتر گسترش پیدا کرد، ضرورت ایجاد زبان واحد افزایش یافت، و هرچه مناسبات کالایی گسترش بیشتری پیدا کرد لزوم شکل‌گیری بازار واحد ملی اهمیت بیشتری یافت. این روند در دوران انقلاب مشروطه در حال شکوفه زدن بود که ناگهان با شکست انقلاب متوقف شد. دستگاه دولتی قاجار به کمک نظامی ارتش روسیه، نیروهای انقلابی مشروطه‌خواه را سرکوب کرد؛ و روند ایدئولوژیک این انقلاب نیز به مدد ارتجاعی‌ترین جناح شیعه، یعنی مشروعه خواهان سرکوب گردیده و وضعیت موجود به نفع دستگاه دولتی قاجار تثبیت یافت. به سخن دیگر دولت به کمک نیروهای نظامی سرمایه‌داری اروپایی و جناحی از روحانیت شیعه، روند وحدت ملی را مسدود کرد.

با رجوعی به ادبیات انقلاب مشروطه می‌توان به روشنی دریافت که این وحدت ملی در حال شکل‌گیری بود، مردم در شهرهایی مانند اصفهان، تبریز و دیگر نقاط ایران الحمن‌های محلی تأسیس کرده بودند. الحمن‌ها در مکاتبات درونی یکدیگر را «ملت» خطاب کرده و پیام وحدت می‌فرستادند.

مشابه این دو جناح مذهبی شیعه یعنی روحانیت مشروطه‌خواه و ملایان مشروعه خواه را می‌توان در دوران رشد سرمایه‌داری اروپا هم مشاهده کرد. در آن جا پروتستانیسیم نمایندگی مذهب مسیحی سرمایه‌داری را برعهده داشت و کاتولیسیسم معرف مذهب مسیحی فرماسیون قبلی، یعنی فئودالیسم بود؛ اما اگر در آن جا با رشد سرمایه‌داری نهایتاً پروتستانیسیم بر کاتولیسیسم غلبه کرد، در ایران با شکست انقلاب مشروطه متحجرین و مشروعه خواهان، یعنی طرفداران مناسبات زمین‌داری، مناسباتی که توسط دولت مرکزی قاجار حمایت و حفاظت می‌شد، پیروز شدند.

## دولت مدرن سرمایه‌داری و نقش روحانیت

دولت ایران دست ساخت امپریالیسم از همان ابتدا بر پایه سرکوب بنا گذاشته شد، و نقش آن برپایی ایرانی متحد، یا بهتر است بگوییم، برقراری یک وحدت ملی اجباری تعیین شده بود. این دولت علاوه بر سرکوب ملل تحت ستم، وظیفه مبارزه بر علیه هرگونه حرکت مستقل کارگران و زحمتکشان را نیز برعهده داشت.

این دوران همچنین شاهد شکوفایی مالکیت ارضی در اکثر نقاط ایران به شمار می‌آید. رضاخان خود با تصرف جبری زمین‌ها، به‌ویژه در مازندران و گیلان، مبدل به یکی از بزرگ‌ترین ملاکان ایران می‌شود. به سخن دیگر، فردی که با قصد ایجاد جامعه مدرن بورژوازی و مدرنیسم در ایران پا به میدان گذاشته بود، خود تبدیل به بزرگ‌ترین ملاک کشور شده و نشان می‌دهد که تا چه اندازه ماهیت چنین دولت بورژوازی ساختگی و تقلبی است. ما در این دوره شاهد پدیده جدید دیگری نیز هستیم. روحانیون که در گذشته گاه زائده دربار و درباریان بودند و گاه تا حد مخالفت جدی و علنی با آن پیش می‌رفتند، اینک تنها به لایه‌ای انگلی، تحت نظارت و کنترل دولت مرکزی تبدیل شده‌اند. آنان نه تنها ضعیف و رانده نشدند، بلکه تقویت شدند و امکاناتی کنترل شده و محدود، مانند درآمد اوقاف، به آنان اختصاص یافت تا ساکت بمانند و منتظر بنشینند تا در زمان لازم به نجات دستگاه حاکمیت بشتابند. بدین ترتیب رضاشاه طی این دوره نه تنها توانست دستگاه قضایی، آموزشی و مالیاتی مدرن خود را سازمان دهد، بلکه کنترل روحانیت شیعه را نیز در دست گرفت. جامعه چه در این دوره و چه در دوران سلطنت محمد رضاشاه شاهد افزایش تعداد روحانیون و ملأها در سطح کشور است؛ اما این نقش به‌مرورزمان تغییر می‌یابد. اینک آنان دیگر چون گذشته به‌مثابه دلان حکومت‌های محلی عمل نمی‌کردند. آنان منابع درآمد ویژه خود، املاک موقوفه و مساجد و تکایای محلی را داشتند که مالا این منابع مالی منجر به کسب قدرت بیشتر و استقلال گسترده‌تری می‌شد؛ قدرت و استقلالی که آنان را قادر می‌ساخت تا در پاره‌ای از موارد برای گرفتن امتیازات بیشتر از هیئت حاکمه، مخالفت کرده و به چانه‌زنی بنشینند. این پدیده باعث شد که در دوره رضاشاه قشر روحانیت چندین بار مورد تهاجم قرار بگیرد، اما با توجه به ماهیت انگلی‌اش توانست از سرکوب‌ها جان بدر برده و به حیات خود ادامه دهد. آنان هیچگاه نابود نشدند. سرکوب معمولاً موقت بود و آنان پس از مدتی، در زمان مناسب مجدداً سر برمی‌آوردند.

پس از سرنگونی رضاشاه و اشغال ایران توسط متفقین، روحانیون مجدداً سربلند کردند. دوران اولیه سلطنت محمدرضا شاه نشان داد که دستگاه روحانیت شیعه نه تنها در خلال سرکوب رضاخانی از بین نرفت، بلکه به مراتب قوی‌تر و نیرومندتر هم شده است. این بار دستگاه روحانیت شیعه به‌عنوان شریکی برابر برای سرکوب کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به کمک شاه آمد. در واقع همکاری مستقیم روحانیت، مشخصاً آیت‌الله کاشانی بود که کودتای منجر به بازگشت مجدد شاه را به فرجام رسانید. در این دوران سرمایه‌داری جهانی نیز وارد مرحله نوینی می‌شود (رجوع شود به مقاله «پیدایش امپریالیسم»، مرحله چهارم: عصر سرمایه‌داری پسین، در ادامه همین مقاله)

به طور خلاصه، امپریالیسم در دوران محمد رضاشاه، دیگر خواهان تنها صدور سرمایه به معنای کلاسیک آن نیست، در این دوره آنان بیشتر دست به صدور وسایل تولید می‌زنند. چرا که انقلاب تکنولوژیک این دوران هرروزه تکنولوژی جدیدتری عرضه کرده و وسایل تولید کهن را از چرخه تولید خارج می‌کند. بحران سرمایه‌داری در این دوران آمیزه‌ای از بحران اضافه تولید کالا، و بحران اشباع ماشین‌های قدیمی تولیدکننده کالا است که بهترین راه‌حل این بحران صدور هر دوی آنان به کشورهای عقب‌افتاده و حاشیه‌ای است.

با این توضیحات، اکنون بهتر می‌توان دلایل علاقه‌مندی امپریالیسم به رشد سرمایه‌داری در کشورهای عقب‌افتاده را در این دوران فهمید. اگر آنان در گذشته تلاش می‌کردند که مناسبات سرمایه‌داری را در سطح روابط دلالی

نگاه داشته و از بورژوازی داخلی تنها به عنوان عاملین خرید و فروش کالاهای تولیدی مصنوع غرب در بازار داخلی استفاده کنند؛ اینک درصدد ارتقا آنان به سرمایه‌داران تولیدکننده داخلی به منظور استفاده از نیروی کار ارزان و افزایش ارزش اضافی، همچنین خلاصی از انباشت صنایع کهنه در کشور متروپل هستند.

پدیده «اصلاحات ارضی» و «انقلاب سفید» در سال ۱۳۴۱ ترجمان دقیق این تغییر کارکردی امپریالیسم جهانی است. سهام کارخانه‌ها به زمین‌داران سابق فروخته می‌شود و حکومت‌های محلی، استانداری‌ها و شهرداری‌ها، مقدمات ایجاد کارخانه‌ها را تسریع و تسهیل می‌کنند. آنان متولی آماده‌سازی مقدمات لازم برای جذب این وسایل تولیدی اشباع شده خارجی در ایران هستند. نگاهی گذرا به محتوای ۱۳ اصل رفرم انقلاب سفید شاه ثابت می‌کند که همه این تغییرات در خدمت هدف بالا بوده است. بدیهی است که این نوع سرمایه‌داری در بستر تفکرات وجه تولید آسیایی به سرعت انحصاری می‌شود. به سخن دیگر، همانند دوران تیول‌داری در وجه تولید آسیایی، در این دوره ما شاهد خادمان دربار هستیم که امتیاز تولید بخش‌هایی از صنایع وسایل مصرفی (یخچال و بخاری و تلفن و غیره) به عنوان صله خوش‌خدمتی‌های خود دریافت می‌کنند. ظهور «صد خانواده» که اغلب از ایدای درباری هستند، آغاز می‌شود؛ اما این بار آن تیول‌داران، به یکباره و از بالا تبدیل به سرمایه‌داران عمده ایران شده‌اند. این امر به انحصاری شدن تولید و نهایتاً اشباع سریع آن منجر می‌شود.

این سرمایه‌داری فاقد قدرت دستیابی به تکنولوژی دست‌اول و مستقل است. آنان خریداران تکنولوژی دست‌دوم، یا بنجل‌های غرب هستند. اگرچه انتظار می‌رفت که قیمت تولید در این جا، با توجه به سطح نازل دستمزدها پائین باشد، اما به دلیل عدم وجود عوامل زیربنائی تولید و عقب‌ماندگی اقتصادی در سطح جامعه، بسیار بالا است. دستمزد ارزان تنها بخش کوچکی از مخارج تولید را تشکیل می‌دهد. در نتیجه چنین تولیدی قابلیت رقابت در بازار جهانی را نداشته و به محدوده بازار داخلی محدود می‌ماند و دچار بحران‌های مداوم انباشت تولید و بیکاری می‌شود. این صنعت تنها با اتکا به زدوبندهای پشت پرده، سوبسیدها و ارتش قادر به حفظ موقعیت انحصاری خود است. از این رو برخلاف ظهور و قدرت‌گیری بورژوازی در اروپا، مبارزه بورژوازی برای کسب حقوق دمکراتیک در جامعه ابداً مطرح نیست.

دولت تحمیلی پهلوی با اتکا به این مناسبات تحمیلی و بحران‌زا به تدریج به سمت «مدرنیزه» شدن حرکت کرد. این جامعه اگرچه پیراهن «مدرنیسم» را بر تن کرده است، اما جوهره تفکر استبداد آسیایی خود را همچنان حفظ کرده و بر همان اساس عمل می‌کند.

جمهوری اسلامی نیز پس از سوار شدن بر موج انقلاب بهمن ۱۳۵۷ به بازتولید همان مناسبات، اما این بار با ظاهری نوین ادامه داد، عمامه روحانیون جای تاج شاهنشاهی را گرفت اما در عمل هیچ‌گونه تغییری در ماهیت دولت سرمایه‌داری تحمیلی اتفاق نیفتاد.

انحصارات بزرگ مانند دوره شاه هنوز در اختیار یک گروه خاص قرار گرفته و تنها تفاوت تبدیل «۱۰۰ خانواده» دوران شاه، به «۱۰۰ خانواده» حکومت آخوندها است! آمار و اطلاعات منتشره توسط خود ارگان‌های دولتی نشان می‌دهد که ۸۰ درصد انحصارات تولیدی، تجاری و ساخت‌وساز یا در دست آخوندها، آقازاده‌ها حکومتی و بازاری‌ها و یا تحت تسلط بنیادهای وابسته به سپاه پاسداران و یا دفتر رهبری است.

بدیهی است که چنین ساختار دیوان‌سالار و انحصارطلبی هرگز قادر به تحقق مطالبات بورژوا دمکراتیک در جامعه نخواهد بود. چنان که دیدیم تغییر رژیم از سلطنت به جمهوری اسلامی، بدون امحای کلیه مناسبات تولیدی کهن، تغییری در ساختار جامعه پدید نیاورد؛ بنابراین هیچ رژیم دیگری در آینده، اعم از لیبرال دمکرات، سوسیال دمکرات، سکولار و غیره که هنوز خواهان حفظ مناسبات سرمایه‌داری است، نمی‌تواند بهبودی در شرایط فعلی پدید آورد و تنها با تحدید حقوق دمکراتیک مردم قادر به ادامه حیات خواهد بود.

اینک سؤال از نیروهای به اصطلاح لیبرال‌ها، سکولارها و سوسیال دمکرات ایرانی که می‌خواهند مدل دموکراسی بورژوازی غربی را برای جامعه ما الگوبرداری کنند، این است که چگونه می‌توان از طبقه بورژوازی که تنها می‌تواند با اتکا به اعمال دیکتاتوری برای حفظ انحصارات دولتی (یا به شکلی تیول‌داری جامعه پیشا سرمایه‌داری) به حیات خود ادامه دهد، انتظار دموکراسی داشت؟ علاوه بر آن چگونه می‌توان بدون برنامه‌ریزی هدفمند و درازمدت، اقتصاد ایران را که اینک پس از چهل سال، دچار مشکلات عدیده و فراوانی است، از این ورطه نجات داد و به شاهره پیشرفت هدایت نمود؟ چنین تغییری تنها در سایه اقتصادی برنامه‌ریزی شده سوسیالیستی،

آن هم طی چند دهه و خارج از مدار مناسبات سرمایه‌داری امکان‌پذیر است. جهان سرمایه‌داری مدرن امروز کاملاً متفاوت با جوامع سرمایه‌داری اولیه ۳۰۰ سال پیش است. جهش تکنولوژیک در کشورهای عقب‌افتاده اگر نگوئیم غیرممکن، بسیار دشوارتر شده است. روال تکامل سرمایه‌داری از دوک نخ‌ریسی به ماشین بخار و سپس کشف نیروی برق و اینک عصر کامپیوترها و هوش مصنوعی بیش از ۳۰۰ سال به درازا کشید. چگونه بورژوازی علیل و ناقص‌الخلقه ایران در این آشفته‌بازار سرمایه‌داری و در میان این همه رقابت‌ها می‌تواند برنامه‌ریزی این جهش را سازمان‌دهی کند. این سرمایه‌داری، خود زائده‌ای از سرمایه‌داری امپریالیستی بوده و بنا به تقسیم‌کار جهانی اجرای نقش ویژه‌ای را برعهده دارد. علاوه‌بر آن، بورژوازی ایران بنا به ماهیت انگلی خود، چه در دوره شاه و چه امروز همیشه خواهان انباشت سریع سرمایه، یا بهتر است بگوییم ثروت بدون دردسر بوده که تنها از طریق دزدی، کلاهبرداری و رانت‌خواری امکان‌پذیر است. این طبقه تمایلی به تولید ندارد. بورژوازی ایران بی‌ریشه و بی‌اصل‌ونسب است، طبقه‌ای است که تنها با اتکا به دلالتی و پول‌های بادآورده دزدی و رشوه‌گیری و زدوبند با دولت ارتزاق می‌کند. بورژوازی ایران به شکلی تجمیلی و بر اساس نیازهای سرمایه‌داری جهانی و امپریالیسم از دل وجه تولید آسیایی، با مشخصه فرهنگی دیکتاتوری و تفکر خان‌خانی پیشا - سرمایه‌داری ظاهر شد و هیچگاه قادر به ایجاد شکوفایی اقتصادی نخواهد بود. این سیستم تنها با اتکا به سرکوب و ارعاب و کشتار قادر به حفظ قدرت است. به سخن دیگر، این طبقه هرگز قادر به قراری دموکراسی در ایران نخواهد بود. این امکان فقط در صورت گسست ریشه‌ای از امپریالیسم و سرمایه‌داری جهانی تحقق می‌پذیرد، وظیفه‌ای که تنها با پیروزی انقلاب سوسیالیستی به سرانجام می‌رسد. تنها انقلاب سوسیالیستی است که می‌تواند مسائل ریشه‌ای جامعه مانند مسئله ارضی، مسئله ملی، مسئله زنان، مسئله دموکراسی و غیره را سامان دهد، و هیچ دولت ناقص‌الخلقه و تجمیلی ساخته دست امپریالیست‌ها، به شهادت تاریخ، نمی‌تواند این وظایف را به انجام رساند، همان گونه که رضاخان نتوانست و یا رژیم شاه و «انقلاب سفید» وی که نتوانست مسئله ارضی را حل کند. اصلاحاتی که تنها به کمک حل بحران مازاد تولید و مازاد سرمایه امپریالیسم، پس از جنگ دوم جهانی شتافت و آنان را نجات داد.

«انقلاب سفید شاهنشاهی» توده‌های روستا را از زمین جدا کرد تا بتواند به‌مثابه نیروی کار ارزان در شهرها استخدام شوند؛ اما در عمل هم تولید روستا و هم تولید شهرها را نابود کرد. نقشه تمامی این اصلاحات توسط بنیاد فورد وابسته به سازمان «سیا» ریخته شد، نقشه‌ای ژنریک که در کشورهای دیگر از جمله در آمریکای لاتین و آسیا هم به مورد اجرا گذاشته شد.

بنابراین اصلاحات ارضی به معنی دقیق کلمه هیچگاه در ایران صورت نگرفت. تقسیم حدود ۶۰ درصد اراضی بین کشاورزان نه‌تنها خللی به منافع اساسی زمین‌داری بزرگ در ایران وارد نیاورد، بلکه کارایی این قطعات کوچک را به دلیل افزایش هزینه واحد تولید کاهش داده و موجب نابودی تولید کشاورزی گردید. از این رو ما در این دوران شاهد مالکیت کلان در کنار مالکیت‌های خردی هستیم که اندک‌اندک در حال نابودی و یا تبدیل به شرکت‌های زراعی سرمایه‌داری هستند. در چنین شرایطی تنها با ملی کردن و تحت کنترل قرار دادن یک دولت کارگری (نماینده اکثریت جامعه) کلیه این اراضی است که می‌توان سرمایه‌های لازم برای سرمایه‌گذاری در تولید کلان کشاورزی صنعتی را آزاد کرد.

تجربه انقلاب ۱۳۵۷ و حرکت‌های ماقبل آن به‌خوبی نشان داد که راه‌حل‌های خرده بورژوازی اساساً پاسخگو نیستند، خرده بورژوازی ایران نیز پاسخگو نیست. خرده بورژوازی ایران تاریخاً عادت به خدمتکاری گرایش‌های ارتجاعی جامعه دارد. لایه‌های فوقانی خرده بورژوازی در تمامی دوران تاریخی ایران، همیشه گروه ضربت ارتجاع بوده است؛ بنابراین، حتی اگر این خرده بورژوازی، صادقانه خواستار برقراری دموکراسی بورژوازی در جامعه ایران باشد، راه‌حل دیگری به‌جز پیوستن به طبقه کارگر و تلاش در جهت اضمحلال و نابودی سیستم سرمایه‌داری و دولت حامی آن در پیشروی خود ندارد. برقراری دموکراسی، حتی در حد بورژوازی آن به جز از طریق سرنگون کردن این دستگاه دولتی سرمایه‌داری و خلعید از هیئت حاکمه سرمایه‌داری موجود امکان‌پذیر نیست. با وجود اینان، انتظار دموکراسی، حتی در حد بورژوازی آن را هم نمی‌توان در ایران داشت.

مردم در تمام ادوار تاریخی خواستار دموکراسی بوده‌اند و نبرد امروز در ایران در جهت تحقق این خواست جریان دارد. برقراری دموکراسی یعنی تعدیل قدرت دولتی و اعمال قدرت اکثریت مردم (یا اردوگاه کار). دولتی که ماهیت سرکوبگرش طی چهل و چند سال گذشته به‌روشنی نشان داد که آنان هیچگاه مدافع حقوق مردم و برقراری دموکراسی نبوده‌اند. کسب و استقرار حقوق دموکراتیک در جامعه تنها از خلال نبرد طبقه کارگر و



متحدینش امکان‌پذیر خواهد بود. تنها تولیدکنندگان یعنی کسانی که مجبور به فروش نیروی کار خود هستند که می‌توانند پاسخی درخور برای نفی استثمار و ایجاد رفاه عمومی در جامعه بدهند.

سخنرانی اخیر رضا پهلوی و همراهانش هیچ راه حلی برای عبور بحران اقتصادی و سیاسی نظام سرمایه داری در بر ندارد، زیرا همانند جمهوری اسلامی متکی بر نظام امپریالیستی است. طرح‌های رضا پهلوی‌ها خود بخشی از تزویج‌های خود نظام سرمایه داری آمریکا است برای تحمیق توده‌ها و حفظ یک نظام تحمیل شده سرمایه داری: چه با عبا و عمامه آخوندی‌ها و چه با کت و شلوار و کراوات رضا پهلوی‌ها!

۵ تیر ۱۴۰۱

یادداشت‌ها:

(۱) رجوع شود به اسناد منتشر شده در دانشگاه استنفورد آمریکا (سخنرانی عباس میلانی)  
<https://www.youtube.com/watch?v=UBzsHlKczR4>

(۲) «وجه تولید آسیایی، مراحل امپریالیسم و سرمایه داری در ایران»  
<http://militaant.com/?p=10725>